Archive of SID

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی دانشگاه قم، سال دوازدهم ، شمارهٔ اول و دوم
Philosophical-Theological Research Vol.12, No 1-2

بررسی علم امام از دیدگاه شیخ مفید

محمد مشکی[1]

چکیده

در این مقاله، می‌کوشیم ابتدا دیدگاه شیخ مفید (ره) را در خصوص علم امام، منشأ این علم، علم امام به غیب، و اقسام این علم تبیین کنیم. سپس قلمرو علم امام و مصادیق آن را طرح خواهیم کرد و نشان می‌دهیم که علم امام به تمام صنایع، زبان‌ها و لغات، دانش فرشتگان و انبیاء، تمام کتب آسمانی، آگاهی از درون افراد، علم، علم‌الکتاب و... تعلق می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: علم امام، منشأ علم امام، علم غیب، قلمرو علم امام.

۱. عضو رسمی هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نائین.

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست، که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهومی واضح‌تر از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود. عباراتی که به عنوان تعریف علم و معرفت در کتاب‌های منطقی یا فلسفی به کار می‌رود، تعریف حقیقی نیست، و منظور از ذکر آنها تعیین مصداق مورد نظر در علم یا در مبحث خاصی است؛ چنان‌که منطقدانان علم را به «حصول صورت چیزی در ذهن» تعریف کرده‌اند. و فایدهٔ آن تعیین مصداق مورد نظر ایشان، یعنی علم حصولی، است و یا اشاره‌ای است به نظریهٔ تعریف‌کننده درباره بعضی از مسائل هستی‌شناختی مربوط به آن؛ چنان‌که بعضی از فلاسفه می‌گویند: «علم عبارت است از حضور مجرد نزد مجرد دیگر، یا حضور شیء نزد موجود مجرد، تا بدین وسیله نظر خود را درباره تجرد علم و عالم بیان کنند.

مطالب اصلی این مقاله در چهار بخش ذکر خواهد شد: (۱) علم امام؛ (۲) منشأ علم امام؛ (۳) امام و علم غیب؛ (٤) قلمرو علم امام.

۲. علم امام از دیدگاه شیخ مفید

شیخ مفید در کتاب *تصحیح الاعتقادات* می‌گوید: «کمال ائمه (ع) در همهٔ حالات آنان به عنوان حجّت‌های خداوند، بر انسان‌ها یقینی و قطعی است؛ در خبر آمده است پیامبر و ائمه از اهل بیت او حجت‌های الاهی‌اند از زمانی که خداوند عقل آنان را کامل‌تر نمود تا وقتی که به لقای الاهی پیوسته‌اند و پیش از آن که تکلیف الاهی به آنان متوجه شود نقص و جهل نبوده است و آنان از حیث دارا بودن کمال در صغر و کبر سنّ، و پیش از بلوغ، همانند حضرت عیسی و یحیی بوده‌اند؛ و این جهت در مورد آنان امری نیست که از دید عقل تجویز نشود، و مورد انکار آن قرار گیرد». در ادامه می‌گوید: «**و لیس الی تکذیب الاخبار سبیل و الوجه ان نقطع علی کمالهم (ع) فی العلم و العصمة فی اصول النبوة و الامامة**؛ راهی برای تکذیب اخبار در این زمینه نیست؛ بنابراین، بهتر این است که قطع و یقین پیدا کنیم به کمال آنان در علم، و عصمت در حال نبوت و امامت».

با توجه به نظر ایشان در مورد علم امام، در دو کتاب *اعتقادات* و *تصحیح‌الاعتقاد* نکات

www.SID.ir

Archive of SID

زیر استنباط می‌شود:

۱. امامان، به عنوان حجت‌های الاهی به طور قطع و یقین واجد تمام کمالات‌اند.

۲. امام با توجه به واجد بودن تمام کمالات، برخوردار از علم است، که یکی از مصادیق مهم و بارز کمال محسوب می‌شود.

۳. اینکه امامان از هر جهت به کمال تام رسیده‌اند محدود به زمان خاصی نیست، بلکه در تمام دورانی که آنان واجد این عهد الاهی باشند، وجود دارد.

٤. آنان در هیچ حالی از حالات، متصّف به نقص، عصیان، جهل و نادانی نمی‌شوند.

۵. امامان حجت‌های خداوند هستند، که عقل آنها را خدا به کمال برتر رسانده است.

٦. خداوند حتی قبل از توجه به تکلیف آنان را واجد این کمالات کرده است.

۷. آنان قبل از تکلیف و بلوغ، علاوه بر اتصاف به تمام کمالات، از طرف خداوند، از هرگونه نقص، و جهل هم مبرّا بوده‌اند.

۸. امامان از این جهت، به حضرت یحیی، و عیسی (ع) شباهت دارند؛ یعنی چون امامت، عهد الاهی است، سن در آن مطرح نیست؛ لذا در سن خردسالی هم عهده‌دار منصب امامت شدن چیز شگفتی نیست.

۹. اخباری که در مورد اثبات علم برای امامان است، در حدی است که قابل تکذیب و رد نیست. بهترین راه برای قطع و یقین پیدا کردن به این حقیقت، این است که آنان واجد تمام کمالات، از جمله علم و عصمت هستند.

در کتاب *اوائل المقالات* هم به اینکه علم برای امام همانند عصمت یک ضرورت است، تصریح شده است: «اتفقت الامامیّه، علی ان امام الدّین، لا یکون الا معصوماً من الخلاف لله تعالی، عالما بجمیع علوم الدین، کاملا فی الفضل، به اینا من الکل بالفضل، فی اعمال التی یستحق بها النعیم المقیم» (مفید، اوائل المقالات، ١٤١٤، ص۳۹) امامیّه، اتفاق نظر دارند، بر اینکه امام باید معصوم و آگاه به تمام علوم و دانش دین باشد، و در فضل به کمال رسیده باشد، و از همه مردم در اعمالی که به وسیلهٔ آنها استحقاق بهشت را دارد برتر باشد.

۳. منشأ علم امام

شیخ مفید در بعضی آثارش، از جمله امالی، در مورد منشأ علم ائمه روایاتی را بیان کرده

www.SID.ir

Archive of SID

است، که آن روایات تصریح دارند بر اینکه علم آنان موروثی است و از پیامبر أخذ شده است. در ادامه برخی از این روایات را بیان می‌کنیم:

۱.۳. پیامبر منشأ علم امام

۱. یحیی بن عبدالله بن الحسن، به امام ابی الحسن می‌گوید: جانم فدایت، مردم چنین می‌پندارد که شما غیب می‌دانید، حضرت فرمودند، سبحان الله، دستت را بر سرم بگذار. پس به خدا قسم تمام موهای سر و بدنم راست شد. سپس فرمودند: نه به خدا چنین نیست، جز وراثت که از پیامبر به ما رسیده است». (همو، الامالی، ١٤١٤، ص ٢٣)

۲. راوی مذکور، در روایت دیگری می‌گوید: «از امام باقر (ع) شنیدم که در جمع عده‌ای از مردم کوفه که خدمت حضرت رسیده بودند فرمود: جای شگفتی است که مردم می‌گویند. آنان [منظور علماء اهل سنت‌اند] تمام علم خود را از پیامبر گرفته‌اند، در نتیجه به آن عمل کردند و هدایت شدند، و در مورد ما اهل بیت این گونه نظر می‌دهند که ما علم خود را از پیامبر نگرفته‌ایم، و به وسیله آن هدایت نیافته‌ایم، در حالی که ما اهل و ذریه آن هستیم و در خانه‌های ما وحی نازل شده است، و از نزد ما علم به مردم رسیده است. آیا تو این گونه می‌بینی که آنان بدانند و هدایت پیدا کرده باشند و ما جاهل و گمراه باشیم؟ در حالی که این امر محال است». (همان، ص١٢٢)

۳. حمران بن اعین می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم این گونه به من رسیده است که خداوند متعال، با علی (ع) مناجات نموده. امام فرمودند: بلی در حالی که میان حضرت و خداوند مناجاتی بود، جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند به رسولش حلال و حرام و تأویل را، تعلیم داده و پیامبر هم آنها را به علی تعلیم داد».

در کتاب *اختصاص* نیز شیخ مفید روایاتی را آورده مبنی بر اینکه علم امامان از پیامبر نشئت می‌گیرد:

۱. «**عن ابی جعفر، قال: ان علی ابن ابی طالب کان هبة الله لمحمد (ص)، ورث علم الاوصیاء، و علم من کان قبله؛ من الانبیاء و المرسلین**»؛ (مجلسی، ١٤٢٠، ج٧، ص٣١٨) امام باقر (ع) فرمودند: علی بن ابی طالب (ع) هبهٔ خداوند بود برای حضرت محمد (ص)، او علم اوصیاء، و علم انبیاء، و پیامبران مرسل پیشین را به ارث برده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. «محمد بن مسلم می‌گوید شنیدم که امام باقر می‌فرمود: جبرئیل بر محمد نازل شد و همراه خود دو انار بهشتی داشت؛ در این میان حضرت علی جبرئیل را ملاقات کرد و فرمود: این دو انار که در دست توست چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: اما این انار همان نبوت است، که بهره‌ای از آن برای تو نسیت و این انار دیگر است. سپس آن را پیامبر نصف نمود، نصف آن به امام علی داد، و نصف دیگر آن را خود پیامبر گرفت؛ سپس پیامبر به حضرت علی فرمود: تو شریک من هستی، و من شریک تو، در آن علم. به خدا قسم حرفی را خداوند به پیامبرش یاد نداد، از آنچه به او تعلیم داده بود؛ جز اینکه آن را به علی یاد داده است. سپس علم به امامان منتهی شده و حضرت دست خودش را روی سینه‌اش نهاد». (همان، ص۲۱۷)

۳. امام رضا فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خردسالان ما از بزرگسالان [علم] را از یک دیگر، ارث می‌بردیم». (همان)

٤. «**عن ابی عبدالله، قال: علّم رسول الله علیاً، الف باب، یفتح کل باب الف**» (همو، ١٤٢٠، ج۷، ص۲۸۱)؛ امام صادق (ع) فرمودند: پیامبر اسلام هزار در از علم را به علی تعلیم داد که از هر دری هزار در گشوده می‌شود».

۲.۳. الهام و وحی منشأ علم امام

۵. «علی بن یقطین می‌گوید: به امام موسی بن جعفر عرض کردم: «دانش عالم شما، شنیدنی است یا الهامی؟». حضرت فرمودند: «گاهی سماعی است، و گاهی الهامی، و با هم می‌باشند». (همان، ص۲۸۹)

امامان از طریق الهام و وحی نیز به حقایق علمی می‌رسند، البته منظور از وحی، وحی اصطلاحی که در مورد پیامبر است، نسیت. چراکه وحی به آن معنا با رحلت پیامبر قطع شده است، بلکه از قبیل وحی‌ای است که قرآن در مورد مادر حضرت موسی به کار برده است. در این زمینه نیز روایات زیادی ذکر شده که از باب استشهاد، چند مورد را نقل می‌کنیم:

۱. «حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: علم عالمان شما امامان چگونه است؟ آیا در قلبش القاء می‌شود یا با گوش می‌شنود؟ امام فرمودند: وحی است از نوع وحی به مادر موسی». (مفید، الاختصاص، ١٤١٤، ص٢٨٦)

۲. «علی بن یقطین می‌گوید: به امام موسی عرض کردم علم عالمان شما از طریق سماع

www.SID.ir

Archive of SID

و شنیدن است یا الهام؟ حضرت فرمود: گاهی به صورت شنیدنی است و گاهی الهامی و گاهی به دو صورت تحقق پیدا می‌کند». (همان)

۳. امام صادق فرمودند: امام علی بر طبق قرآن و سنت پیامبر عمل می‌کرد، و هر گاه چیز جدیدی حکم آن در کتاب و سنت نبود، خداوند در آن مورد حق را به او الهام می‌کرد.

۳.۳. جامعه و صحیفه منشأ علم امام

طبق روایات، یکی از منابع علم ائمه، کتاب جامعه و صحیفه است:

۱. «سلیمان بن خالد می‌گوید از امام صادق شنیدم که فرمود: پیش ما صحیفهٔ است؛ به طول هفتاد زرع، به املاء پیامبر(ص)، و خط علی(ع)، هیچ حلال و حرامی نیست مگر اینکه در آن وجود دارد؛ حتّی ارش یک خدش و خراش». (مجلسی، ۱٤۰۲، ج۲٦، ص۲۲)

۲. روایت دیگر به این تعبیر آمده است: «و ان فیها لجمیع ما یحتاج الیه النـاس حتـی ارش الخدش»؛ در آن هر آنچه مردم به آن نیاز دارند وجود دارد، حتی ارش یک خراش. (همو، ۱٤۱٤، ج۲٦، ص۲۲)

٤. علم غیب امام

پیش از طرح علم غیب امام از نظر شیخ مفید لازم است مفهوم «غیب»، از نظر لغت و اصطلاح، و نیز اقسام آن به طور اجمال بیان شود.

۱.٤. معنای لغوی واژه غیب

غیب در *لسان العرب* چنین معنا شده است: «و الغیب کل ما غاب عنک ... و الغیب ایضا ما غاب عن العیون، و ان کان محصلا فی القلوب»؛ غیب عبارت است از هر چیزی که از تو پنهان است و نیز هر آنچه از چشم‌ها مخفی است، گرچه در قلب‌ها وجود داشته باشد.

۲.٤. معنای اصطلاحی غیب

۱. گاهی غیب بر هر آنچه که از دایرهٔ معرفت حسی ما خارج است اطلاق می‌شود گرچه ممکن است از طریق عقل و یا نقل نسبت به آن معرفت و شناخت حاصل شود؛ مثل علم به وجود و وحدانیت خداوند.

۲. غیب بر هر آنچه که از دایره مطلق ادراکات، اعم از حسی و عقلی، خارج باشد اطلاق

www.SID.ir

Archive of SID

شده است؛ مثل احوال برزخ و قیامت.

۳. گاهی علم غیب به علم استقلالی به چیزی که بـه طـور کلـی از دایـرهٔ ادراکـات همـهٔ مخلوقات بیرون است اطلاق می‌شود. در نتیجه علـم غیـب، بـه معنـی اول و دوم، بـرای غیـر خداوند هم ممکن است، ولی به معنی سوم در انحصار خداوند است.

۳.٤. اقسام علم غیب

علم غیب اقسامی دارد که عبارت‌اند از: ۱. محدود؛ ۲. نامحـدود؛ ۳. ذاتـی؛ ٤. اکتسـابی. (ابن‌منظور، ۱٤۱۰، ج۱)

شیخ مفید در مورد علم غیب امامان، دیدگاه خود را در کتاب *اوائل المقالات* چنـین بیـان کرده است: «من می‌گویم که ائمه آل محمد (ص) از ضمایر بعضی از بندگان آگـاه بودنـد، و از هر چه باید بشود، پیش از تحقق و شدن آن خبر داشتند، ولی این صـفتی واجـب در آنـان، یـا شرطی لازم، برای امامت نیست، بلکه تنها بدان جهت چنین می‌گوید که خـدا در حـق ایشـان اکرام می‌کند، و این دانش از باب لطف به آنان ارزانی می‌دارد، که دیگـران بهتـر فرمـان ایشـان ببرند، و به امامت آنان متمسک شوند، و این دانش به طریق استدلال عقلی واجب نیست. بلکه برای آنان از جهت وحی و سمع واجب شده است؛ و اما به صورت مطلق گفتن که امامـان، از غیب آگاه‌اند، خطای آشکار است. چه این صفت تنها مخصوص کسی است که علـم ذاتـی بـه اشیاء داشته باشد، نه علم مستفاد، و این جز، مخصوص خداوند عزوجل نسیت. همهٔ امامیّـه بـا گفتهٔ من موافق‌اند، جز معدودی از ایشان که مفوضه و غلات وابسته به آنان‌اند». (مفیـد، اوائـل المقالات، ۱٤۱٤؛ مکدرموت، ۱۳۷۲)

از این سخن نکات زیر استنباط می‌شود:

۱. امامان، آگاهی نسبت به ضمایر و درون بعضی افراد و رخدادهای آینده دارند.

۲. آگاهی از غیب، از شرایط و صفاتی که در امامت آنان دخیل باشد نیست.

۳. آگاهی ائمه از غیب، لطف الاهی است در حق آنان، و وجوب و لزوم عقلی ندارد.

٤. وجود علم برای امامان و آگاهی آنها از غیب، برای پیروی و اطاعت مردم از آنـان لازم است.

۵. نسبت دادن علم غیب، به طور مطلق به امامان، صحیح نیست؛ چراکه چنـین چیـزی از

www.SID.ir

Archive of SID

ویژگی‌های خداوند است.

با توجه به آنچه گذشت، شیخ مفید، علم و آگاهی ائمه را بـه غیـب فـی‌الجملـه پذیرفتـه است، و تصریح می‌کند که مخالف با اصل علم غیب امام نیست. بلکه چنـان‌کـه خـودش بیـان کرده است: «**فاطلاق القول علیهم بانهم یعلمون الغیب فهو منکر بیّن الفساد**». لذا شیخ مفید با مطلق نگریستن به دانش امام و آگاهی او از علم غیب مخالف است؛ اما چنین دیدگاهی نمی‌توانـد او را جزء مخالفین و منکرین علم غیب امامان قـرار دهـد؛ چراکـه آیـات و روایـات هـم چنـین نظریه‌ای را تأیید نمی‌کند؛ چون علم غیب مطلق از آن خداوند است.

در کتاب *المسـائل العکبریـه* در مـورد علـم غیـب، سـؤالاتی از شـیخ مفیـد شـده و وی پاسخ‌هایی به آنها داده است که اجمالاً بیان می‌شود:

سؤال‌کننده می‌پرسد: با اینکه امام نسبت به آنچه خواهد شد آگاه است؛

۱. چرا حضرت علی به مسجد رفت با اینکه می‌دانست کشته مـی‌شـود، و قاتـل و زمـان کشته شدن خود را نیز می‌دانست؟

۲. چرا امام حسین دعوت مردم کوفه را پذیرفت بـا اینکـه مـی‌دانسـت آنهـا او را یـاری نخواهند کرد، و خواهند کشت؟

۳. چرا امام حسین هنگامی که در کربلا از طرف دشمن محاصره شد و آب را بـر او منـع کردند با اینکه می‌دانست اگر چند متر زمین را حفر کند به آب دسترسی پیدا می‌کند این کار را نکرد، و به کشتن خود کمک کرد و تشنه جان داد؟

٤. چرا امام حسن با معاویه بیعت کرد با اینکه می‌دانست معاویه به عهد و پیمان خود وفا نخواهد کرد، و شیعیان علی را خواهد کشت؟

پاسخ‌های شیخ مفید به ترتیب چنین است:

۱. «اینکه ادعای اتفاق نظر، از ناحیه امامیه بر علم امام «بما یکون» شده اسـت، ایـن ادعـا پذیرفته نمی‌شود؛ چراکه چنین اجماعی از طرف شیعه وجود نـدارد، بلکـه آنچـه مـورد اتفـاق شیعه قرار گرفته این است که امام علم به حکم هر چیزی کـه در آینـده خواهـد بـود دارد، نـه اینکه آگاه به عین آنچه به وجود خواهد آمد، داشته باشد». سپس در ادامه می‌گوید:

«فصل و لسنا نمع، ان یعلم الامام، اعیان الحوادث، تکون باعلام الله تعالی لـه ذلـک. فامـا القول بانه یعلم کل ما یکون فلسنا نطلقّه و لا نصوب قائله لدعواه فیه، من غیر حجة و لا بیـان»؛

www.SID.ir

Archive of SID

از نظر ما منعی ندارد که امام با اعلام خداوند، به عین حقایق که به وجود می‌آیند، علـم داشـته باشد، اما این سخن را که امام به طور مطلق به هر چیزی که خواهد بود علم دارد قبول نـداریم و گوینده آن سخن را در این ادعا بر حق نمی‌دانیم، در صورتی که دلیل و حجتی بر ایـن ادعـا نداشته باشد».

معنا و لبّ سخن مفید این است که علم غیب امام از طـرف خداونـد بایـد باشـد و ایـن ادعایی است بر حق و منطبق با آیات و روایات، همان‌گونه که اصـل علـم امامـان در حقیقـت منشأ الاهی دارد. اما در مورد امیرالمؤمنین خلاصه پاسخ مفید این است: طبق روایات، حضرت علی از کشته شدن خود و کیستی قاتلش خبر داشت، امـا در مـورد زمـان شـهادت او، مفصـلاً چیزی در اخبار و روایات نرسیده بود. سپس می‌گوید بر فرض آن هم که در این مورد روایتـی رسیده باشد، آنچه را افراد ضعیف گمان می‌برند، ملزم نمی‌کند؛ زیـرا امتنـاعی نسـیت از اینکـه خداوند او را متعبد کرده، و دستور به صبر داده باشد بر شهادت و تسلیم بر کشته شدن تا بدین وسیله خداوند او را به درجات عالی برساند، که رسیدن به آن جز از این طریق ممکن نباشد. و با این دلیل، که خداوند علم داشت به اینکه حضرت او را در این مورد اطاعـت خواهـد کـرد؛ طاعتی که اگر غیر امام را به آن دستور می‌داد، فرمان نمی‌برد و در حقیقت در ایـن تکلیـف، از طرف خداوند لطفی برای خلق وجـود دارد کـه چیـز دیگـری جـایگزین آن نمـی‌شـود، پـس امیرالمؤمنین با دست خودش، خود را به هلاکت نیفکند و به ضرر خود هم اقدامی نکرد تـا از نظر عقل زشت باشد.

۲. اما در پاسخ به پرسش سوم می‌گوید: «اما اینکه امام حسین علم به این داشته است، که مردم کوفه او را خوار خواهند نمود، ما در مورد آن یقین و قطعی نداریم. چون دلیلی از ناحیـه عقل و نقل نداریم بر آن، و اگر هم چنین دلیلی باشد، جواب همان است که در مورد حضـرت علی (ع) بیان شد».

۳. در پاسخ به این پرسش که چرا امام حسین علی‌رغم علـم و قـدرت بـرای بـه دسـت آوردن آب تلاشی در این زمینه نکرد می‌گوید ما چنین چیزی را نمی‌گوییم و خبری هم در این مورد به دست ما نرسیده است، بلکه از ظاهر حال خلاف آن به دست می‌آید، کـه حضـرت بـا کوشش تمام در جستجوی آب بوده و اگر هم ثابت شود کـه حضـرت، علـم و قـدرت بـرای رسیدن به آب داشته، و نکرده، از نظر عقل استبعادی ندارد که امام متعبّد بوده، و از طرف خـدا

www.SID.ir

Archive of SID

دستور داشته است که جستجوی آب را در محلی که آب وجود داشته ترک کند و متعبد بوده است که به جستجوی آب از همان جایی که ممنوع شده بپردازد.

٤. در خصوص امام حسن نیز می‌گوید: در این مورد همان‌طور که از طریق اخبار و شواهد موجود به دست می‌آید، درست است که حضرت، چنین علمی به عاقبت بیعت با معاویه داشت، لکن آنچه باعث شد چنین مصالحه‌ای را انجام دهد چند چیز بود: ۱. جلوگیری از قتل خود؛ ۲. تسلیم شدن اصحاب و یاران او به معاویه؛ ۳. در این صلح لطفی بود برای خود حضرت، و بقاء و نجات شیعیان و اهل و فرزندانش؛ ٤. برای حفظ دین، و رفع فساد بزرگی که متوجه دین بود، که قطعاً از فساد مترتب بر صلح، بزرگ‌تر بود. در واقع حضرت رفع افسد به فاسد نموده است؛ ٥. «و کان (ع) اعلم بما صنع لما ذکرنا و بینا الوجه فیه» (همو، ١٤١٤، المسائل العکبریهٔ، ص٦٩)

علم امام حسین به اینکه مردم کوفه او را خوار خواهند کرد، از نظر مفید قطعی نیست، به دلیل اینکه از ناحیه عقل و شرع حجّت و دلیلی بر چنین علمی وجود ندارد، و اگر هم وجود داشته باشد، جواب همان جوابی است که در مورد حضرت امیر بیان شد. در مورد علم امام حسین به موضوع آب و قدرت بر آن می‌گوید: ما آن را قبول نداریم و خبری هم که آن را ثابت کند نیامده است، بلکه ظاهر حال، با توجه به تلاش امام، برای دسترسی به آب، خلاف آن را ثابت می‌کند و اگر هم در این مورد علم امام ثابت شود، از منظر عقل، هیچ امتناعی نسیت، که امام متعبد شده که جستجوی آب را از آن موضع ترک کند، و دستور داشته باشد که به جستجوی آب از همان جایی که ممنوع شده بپردازد.

با توجه به پاسخ‌های شیخ مفید، آنچه از کلام او استفاده می‌شود، این است که:

شیخ مفید منکر اصل علم غیب امامان نیست. وی فی‌الجمله می‌پذیرد که امام علم غیب دارد، آنچه او نفی می‌کند علم غیب به طور مطلق است، چنان‌که خود او نیز به این نکته تصریح دارد: «**فاما القول: بانّه یعلم کل ما یکون، فلسنا نطلقه، و لا نصوب قائله لدعواه فیه من غیر حجة و لا بیان**».

در مورد علم مطلق هم اگر کسی مدعی است، و دلیل و برهانی بر اثبات آن دارد، شیخ مفید آن را منکر نیست و صرفاً می‌گوید کسانی که ادعای چنین علمی را دارند در صورتی که

www.SID.ir

Archive of SID

دلیلی بر اثبات آن ندارند نمی‌توان آنان را در این ادعا بر حق دانست.

نظریه مفید در مورد علم غیب امامان، با روایات و آیات هیچ تضادی ندارد؛ چراکه به مقتضای آیات و روایات، علم و آگاهی پیدا کردن امامان از غیب به اذن الاهی است و بدون آن، امکان تحقق چنین علمی برای آنان نیست. شیخ مفید تحقق چنین علمی را برای امامان، با اعلام خداوند قبول دارد. بنابراین، نمی‌شود او را منکر علم غیب امام تلقی کرد و نظر او را مخالف با نصوص دینی دانست. ولی انصاف این است که می‌توان کلام شیخ مفید را توجیه کرد؛ که به این ترتیب راجع به دیدگاه او در خصوص نفی علم امیرالمؤمنین به زمان شهادتش، و نیز نفی علم امام حسین به محل آب می‌توان گفت که اولاً این دلیل بر نفی علم غیب امام نیست، چراکه فرض بر این است که علم غیب، از طرف خداوند است؛ ثانیاً نفی علم غیب در یک مورد دلیل بر نفی کل نیست؛ ثالثاً گرچه روایاتی در مورد علم آنان در این زمینه رسیده است، و مفید با صراحت منکر آنها شده است، لکن این انکار مطلق نیست؛ به دلیل اینکه خود او بعد از نفی وجود اثر، در این مورد تنزل کرده و می‌گوید: بر فرض وجود اثر در اثبات علم آنان، منافاتی ندارد که از طرف خداوند، مأمور نبوده‌اند که به مقتضای آن علم عمل کنند، بلکه متعبد بوده‌اند که برخلاف آن حرکت کنند؛ برای رسیدن به درجات متعالی که جز از طریق شهادت امکان دسترسی به آنها میسر نبوده است.

به هر حال هر محققی وقتی منصفانه به کلمات و جملات شیخ توجه کند او را در زمرهٔ مخالفین علم غیب امامان قرار نمی‌دهد، و به این حقیقت می‌رسد که این سخن مرد بزرگ و متفکر، عصارهٔ آیات و روایات است. باید به این نکته توجه کرد که شیخ مفید گرچه در مورد علم امیرالمؤمنین به زمان شهادتش و علم امام حسین (ع) به آب، در بدو امر وجود هرگونه اثری را که مثبت علم آنان در این مورد باشد نفی کرده است، لکن بعد از این انکار منصرف شده است؛ شاید جهت انکار این باشد که آثار وارده در این دو مورد در حدی نبوده که مورد قبول مفید قرار گیرد، لذا انکار را مطلق قرار نداده و می‌گوید: «بر فرض اثری که ثابت کند علم امام را در زمان قتل، و او به این علم عمل نکرده، شاید از باب تعبد بوده است، که صبر و شکیبایی نماید تا به درجات متعالی که جز از طریق شهادت امکان‌پذیر نیست، نایل آید».

www.SID.ir

Archive of SID

نقد

نفی علم حضرت علی (ع) به زمان شهادتش به دلیل نبود مدرک در این زمینه از سوی شیخ مفید، با آنچه خود مفید در کتاب *ارشاد* آورده است همخوانی ندارد و کاملاً در تضاد است؛ وی در کتاب مذکور می‌گوید:

«حسن بصری می‌گوید: در آن شبی که صبح آن حضرت به شهادت رسید، خواب نداشت، و برخلاف عادت گذشته، برای نماز شب به مسجد نرفت. دخترش امکلثوم به حضرت گفت: چه چیز سبب شده است که خواب ندارید، و بیدار مانده‌اید؟ امام در جواب فرمود: «انی مقتول لوقد اصبحت؛ من در صبحگاه این شب کشته خواهم شد». در این میان، ابن نباح آمد خدمت حضرت، و امام به او اجازه دادند که برود و نماز را با مردم به جای حضرت بخواند، چند قدمی که رفت برگشت. امکلثوم دختر حضرت به امام گفت دستور دهید تا جعده به جای شما برود نماز را اقامه کند! امام پذیرفتند، سپس حضرت فرمودند: گریزی از مردن نیست و به طرف مسجد رهسپار شدند، و در مسجد به ابن‌ملجم که در آن شب نخوابیده بود مواجه شد، و او را برای نماز بیدار کرد؛ "فقام الیه فضربه". (همو، ١٤١٤، الارشاد، ص١٦)

و در حدیث دیگری، این گونه آمده است:

«حضرت امیر در آن شب بیدار ماند، و به طور مرتب از خانه بیرون می‌آمدند و به آسمان نظر می‌افکندند، و این جمله را بیان می‌کردند: «و الله ما کذبت و لا کذبت و انها اللیلة التّی وعدت بها»؛ به خدا قسم من دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده در اینکه این شب، همان شبی است که وعده به آن داده شدم، و شب موعود می‌باشد». سپس به بستر خود برمی‌گشت، تا اینکه طلوع فجر رسید، کمر خود را بست و از منزل خارج شد در حالی که این ابیات را زمزمه می‌کرد:

اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیک

و لا تجزع من الموت اذا حلّ بوادیک

(همان)

ای علی کمر خود را ببند برای مرگ، پس همانا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد، و جزع مکن از مرگ، وقتی که نازل شود به منزل تو.

www.SID.ir

Archive of SID

حضرت رضا (ع) نیز از اجدادش، از حضرت امیر نقل کرده است که هنگامی کـه پیـامبر خطبه‌ای راجع به فضیلت ماه رمضان بیان می‌کرد علی (ع) برخاست و به حضرت عرض کـرد: یا رسول الله! چه عملی از اعمال، در این ماه رمضان ارزشمندتر اسـت؟ حضـرت فرمودنـد: بـا فضیلت‌ترین عمل، در این ماه ورع، و پرهیز از ارتکاب محارم خداست. سپس پیامبر گریه کرد. علی (ع) سبب گریه را پرسید؟ فرمود: ای علی! گریه‌ام: «**مما یستحلّ منک فی هذا الشهر، کـاتّی بک و انت تصلی لربّک و قد انبعث اشقی الاولین و الآخرین شقیق عاقر ناقة ثمـود فضـرب بـک ضربة علی قرنک، فخضب منها لحیتک قال امیرالمؤمنین فقلت: یا رسول الله و ذلـک فـی سـلامة من دینی؟ فقال (ص) فی سلامة من دینک**». (مجلسی، ١٤٠٣، ج٤٢، ص١٩١)

«از آن چیزی است که در این ماه در مورد تو حـلال مـی‌شـمارند [بـه شـهادت رسـاندن حضرت] گویا که من با تو هستم و تو در حالی که برای پروردگارت نماز مـی‌گـزاری و حـال آنکه بدترینِ اولین که شتر ثمود را کشت و بدترینِ آخرین، آماده شده، و ضربتی بـر فـرق تـو نهاده که محاسن تو از آن خضاب شده؛ حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای رسول خـدا ایـن حادثه در حالتی است که دین من سالم می‌ماند؟ پیامبر اسلام فرمود: دین تو به سلامت است».

٥. علم غیب

در مورد علم ائمه (ع) به غیب، که یکی از مصادیق آن حوادث و اتفاقـاتی اسـت کـه در آینده رخ می‌دهد و انسان‌های معمولی از آن بی‌اطلاع‌اند، روایات متعددی رسیده است کـه مـا بخشی از آنچه را شیخ مفید در آثارش بیان کرده ذکر می‌کنیم:

١. «منهال بن عمرو می‌گوید که مردی، از قبیله بنی‌تمیم به من خبر داد که مـا در محضـر آقا امیرالمؤمنین در ذی‌قار بودیم، و این طور فکری کردیم که در آن روز از بین خواهیم رفـت؛ پس شنیدم که امام می‌فرمود: به خدا قسم شما در این جنگ بر آنان پیروز و غالب خواهید شد، طلحه و زبیر را خواهیم کشت؛ و لشکریان این دو را مستأصل و نابود خـواهیم کـرد». (مفیـد، ١٤١٤، ص٣٢٥)

٢. «حنان بن سدیر صیرفی می‌گوید: پیامبر را در خواب دیدم، در حالی که طبقی از خرما که روی آن با پارچه‌ای پوشیده بود در مقابل حضرت بود، به حضـرت نزدیـک شـدم و سـلام

www.SID.ir

Archive of SID

کردم؛ جواب سلام من را دادند. سپس آن پارچه را از روی طبق و ظرف خرما برداشتند، و از آن تناول می‌نمود. از پیامبر رطب درخواست کردم، یک رطب به من دادند. آن را تناول نمودم، و همین طور از ایشان تقاضا می‌نمودم، تا در مجموع به هشت عدد رسید، باز از حضرت درخواست رطب نمودم؛ فرمودند: کفایت است، در ادامه می‌گوید: از خواب بیدار شدم، صبح آن روز، وارد بر امام صادق شدم؛ در حالی که عین همان صحنه‌ای را که در خواب دیده بودم؛ پیش امام مجسم دیدم، همان طبق خرما با همان ویژگی‌های خودش. به امام سلام کردم، جواب سلام من را دادند؛ و شروع کردند به خوردن خرما، من از ایشان تقاضای خرما نمودم یک عدد خرما عطا فرمودند، همین طور تقاضا نمودم، تا هشت عدد شد. سپس از ایشان در خواست رطب نمودم. ایشان فرمودند اگر پیامبر زیاد می‌کرد؛ من هم زیاد می‌کردم». (همان، ص۳۳۵–۳۳٦)

٦. قلمرو علم امام

شکی نیست که قلمرو علم ائمه (ع) قابل مقایسه با علم افراد فرهیخته و حتی نوابغ بشر نیست، چراکه دانش امامان منشأ الاهی دارد نه اکتسابی، و طبیعی است که علم غیر امامان به لحاظ اکتسابی بودن دایره محدودی دارد. لکن در مورد امام این محدودیت نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، قلمرو و دایرهٔ علوم امامان نسبت به همهٔ انسان‌ها حتّی انبیاء و اوصیاء الاهی نامحدود است؛ چنان‌که این جهت را می‌شود از روایاتی که در ابواب مختلف کتب روایی رسیده است استفاده کرد؛ از جمله:

۱. امام صادق (ع)، در مورد قلمرو و دایرهٔ علوم ائمه می‌گوید:

«... لو کنت بین موسی و الخضر، لاخبرتهما انی اعلم منهما... لان موسی و الخضر اعطیا علم ما کان، و لم یعطیا علم ما یکون، و ما هو کائن، حتی یقوم الساعة و قد ورثناه من رسول الله (ص) وراثة». (کلینی، ۱۳٦٤، ج۱، ص۲٦۰)

اگر در زمان خضر و موسی بودم به آنها اطلاع می‌دادم که از آنان داناترم، چون موسی و خضر علم «بما کان» داشتند، ولی علم به «ما یکون» و «ما هو کائن» تا روز قیامت را نداشتند، در حالی که ما آن را از پیامبر به ارث بردیم.

۲. عن ابی عبدالله (ع) قال: اذا اراد الامام، ان یعلم شیئاً علمه الله ذلک». (همان، ص۲۵۸)

www.SID.ir

Archive of SID

امام صادق(ع) فرمود:هر زمانی امام اراده کندچیزی را بداند،خداونداو را آگاه خواهد کرد.

۳. عن ابی جعفر (ع) قال: انّ لله عزّوجّل علمین: علم لا یعلمه الّا هو و علم علّمه ملائکته و رسله، فما علّمه ملائکه و رسله فنحن نعلمه». (همان، ص۲۵٦)

امام باقر (ع) فرمود: خداوند علمش دو تاست: علمی که فقط خودش می‌داند و علمی که به فرشتگان و رسولانش تعلیم داده است، آن علمی را که به فرشتگان و رسولان آموخته است ما هم آن را فرا گرفته‌ایم.

٤. عن ابی عبدالله (ع) ان لله عزوجل علمین: علما عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه، و علما نبذه الی ملائکة و رسله، فما نبذه الی ملائکة و رسله، فقد انتهی الینا». (همان، ص۲۵۵)

امام صادق(ع) فرمود: «خداوند دو علم دارد: علمی که پیش خودش می‌باشد و هیچ کس از مخلوقات اطلاع از آن ندارند، و قسم دوم علمی است که به فرشتگان و رسولان داده که این علم به ما رسیده است».

۵. «عن خثیمة قال: قال ابو عبدالله (ع): یا خثیمة نحن شجرة النبوة، و بیت الرحمة و مفاتیح الحکمة، و معدن العلم، و موضع الرسالة، و مختلف الملائکة، و موضع سر الله، و نحن ودیعة الله فی عباده، و نحن حرم الله الاکبر، و نحن ذمة الله، و نحن عهد الله؛ فمن وفی بعهدنا فقد وفی بعهد الله و من خفرها فقد خفر ذمة الله و عهده». (همان، ص۲۲۱)

خثیمه می‌گوید: «امام صادق (ع) فرمود: ای خثیم! درخت نبوت ما هستیم، خانهٔ رحمت، کلیدهای حکمت، معدن علم، جایگاه رسالت، و مختلف الملائکة و موضع سر الاهی ما هستیم، و ودیعهٔ خداوند در میان بندگانش ما هستیم، ما حرم بزرگ‌تر خداییم، ما ذمهٔ خداییم، و ما عهد و پیمان الاهی هستیم، پس کسی که به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خدا وفا نموده است و کسی که آن را نقض کند ذمهٔ خدا و عهد او را نقض کرده است».

۷. امیرالمؤمنین فرمود: «انّا اهل البیت شجرة النبوة، و موضع الرسالة، و مختلف الملائکة و بیت الرحمة، و معدن العلم». (همان، ص۲۲۱)؛ ما اهل بیت، درخت نبوت، موضع رسالت، و محل فرود فرشتگان گوناگون و بیت رحمت، و معدن علم هستیم.

در خصوص دایره علم امامان و قلمرو آن باید به این نکات توجه داشت:

۱. علم امامان در مقایسه با علم الاهی قطعاً محدود است به لحاظ اینکه علم آنان معلول

www.SID.ir

Archive of SID

خداوند است و قطعاً هر علتی واجد تمام کمالات معلول و برتر از آن است.

۲. علم امامان ذاتی نیست، و علم لدنی است که خداوند به آنان عطا فرموده است.

۳. لازمهٔ علم ذاتی نامحدود بودن است، چنان‌که علم ذاتی خداوند چنین است و متقابلاً علم مستفاد و لدنی، محدود است، همانند علم امامان در ارتباط با علم خداوند.

٤. دایرهٔ علم امامان در دایرهٔ هستی به اذن الله نامحدود و مطلق است. بر همین اساس است که در روایات در مورد علم آنان تعبیر به «ما کان» و «ما یکون» و «ما هو کائن» شده است. آنان علم دارند به هر آنچه در گذشته بوده است و آنچه در آینده خواهد بود، و آنچه در حال وجود دارد.

۱.۶. علم امام به تمام صنایع، زبان‌ها و لغات

در کتاب *اوائل المقالات* شیخ مفید تصریح می‌کند که امام به تمام صنایع، زبان‌ها و لغات علم دارد: «من می‌گویم که چنین چیزی، یعنی علم به تمام فنون، زبان‌ها و لغات نه ممتنع است و نه واجب؛ از منظر عقل و قیاس، و [نیز] روایاتی، از کسانی که تصدیق کردن گفته‌های ایشان بر ما واجب است، به ما رسیده که امامان آل محمد (ص) این چیزها را می‌دانسته‌اند، که اگر صحت آنها ثابت شود یقین کردن به آنها واجب می‌شود». (مفید، ۱٤۱٤، اوائل المقالات، ص٦٧)

از این سخن چند نکته استنباط می‌شود:

۱. اصل پذیرش علم امام به تمام فنون، زبان‌ها، و لغات.

۲. به نظر مفید، چنین دانشی برای امام از منظر عقل وجوب و لزومی ندارد.

۳. ورود روایات در مورد چنین علمی برای امامان و اثبات آن.

٤. در صورت ثبوت چنین روایاتی، نتیجه‌اش قطع به چنین علمی است برای ائمه (ع).

نتیجه اینکه شیخ مفید منکر اصل چنین دانشی برای ائمه (ع) نیست. لکن آنچه او از منظر عقل نفی می‌کند عدم لزوم و وجوب چنین دانشی است برای امامان. از منظر شرع نیز شیخ مفید، این قلمرو وسیع را منکر نیست. وی اعتراف می‌کند که اخباری در این زمینه از معصومین رسیده است، ولی آنچه او طرح کرده تردید در جهت صحت آن روایات است که در صورت ثبوت صحت، تصریح دارد به اینکه یقین کردن و پذیرفتن آنها واجب می‌شود، و در

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه باید چنین علمی را پذیرفت. بنابراین، اصل توسعه در دایرهٔ علم امامان از منظر عقل مورد پذیرش شیخ مفید است و او در این جهت تردیدی ندارد، تردید او در مورد صحت روایات است که در صورت ثبوت صحت روایات باید وجوب آن را پذیرفت، همان‌طور که اصل آن پذیرفته شده است.

۲.۶. دانش فرشتگان و انبیاء در قلمرو دانش امامان

در کتاب *اوائل المقالات* در مورد ارتباط امامان با فرشتگان می‌گوید:

«گفتار ما دربارهٔ آنکه ائمه می‌توانند سخن فرشتگان بزرگوار (کرام) را بشنوند، هرچند خود فرشتگان را نمی‌بینند، من آن را از لحاظ عقلی جایز می‌دانم، و برای صدیقان از شیعه که از گمراهی نگاه داشته شده‌اند، نیز ممتنع نیست و در صحّت این مطلب دربارهٔ امامان و کسانی از شیعهٔ نیکوکار و صالح، اخبار با حجّت روشن و برهان آشکار آمده است و آن مذهب فقها و اصحاب حدیث امامیه است». (مفید، ، ١٤١٤، اوائل المقالات، ص٦٩)

شیخ مفید در این گفتار اصل ارتباط امامان را با فرشتگان از منظر عقل جایز دیده و دلیلی بر منع آن نمی‌بیند. وی معترف است که روایات هم، بر صحت این ارتباط رسیده است. بنابراین، دانش فرشتگان الاهی هم جزئی از قلمرو علوم ائمه محسوب می‌شود، چنان‌که روایاتی در این جهت رسیده است: «عن الباقر (ع) ان لله لعلما لا یعلمه غیره، و علما یعلمه ملائکة المقربون و انبیاؤه المرسلون و نحن نعلمه». (مجلسی، ١٤٠٣، ج٢٦، ص١٥٩)

امام باقر فرمودند: برای خداوند علمی است که جز خودش کس دیگر نمی‌داند، و علمی که به فرشتگان، انبیاء و پیامبران مرسل خود تعلیم داده است.

۳.۶. علم امام به تورات، انجیل و زبور

از آنجایی که امامان از دانش وسیعی در پر تو عنایت و لطف الاهی برخوردارند لذا علم آنها محدود به قلمرو خاصی نیست بلکه به تمام کتب آسمانی انبیاء الاهی آگاهی دارند، همان‌گونه که دانش انبیاء گذشته نیز در قلمرو علم امامان است:

۱. «عن الصادق(ع): و ان عندنا علم التوراة و الانجیل و الزبور. (**کلینی، ۱۳۶۴، ج۱، ص۲۲۵**)

امام صادق(ع) فرمودند: علم تورات، انجیل و زبور پیش ماست.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. «عن الصادق (ع) ... و کل کتاب نزل فهو عند اهل العلم و نحن هم». (همان)

امام صادق (ع) فرمودند: هر کتابی که نازل شده است نزد اهل علم می‌باشد، آن اهل علم ما هستیم.

۴.۶. آگاهی امامان از درون افراد

در *اوائل المقالات* شیخ مفید موضوع دیگری را مطرح کرده که در حقیقت جزء قلمرو و علم امام محسوب می‌شود و آن آگاهی از درون افراد و از آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد است: «**اقول: الائمة من آل محمد (ص) قد کانوا یعرفون ضمائر العباد، و یعرفون مایکون قبل کونه**». (مفید، ۱٤۱٤، اوائل المقالات، ص٦٧)؛

من می‌گویم: که ائمهٔ آل‌محمد (ص) از ضمایر بعضی از بندگان آگاه بودند. و از هر چه باید بشود پیش از شدن آن خبر داشتند.

مفید آگاهی امامان را از درون بعضی افراد؛ و از اتفاقات آینده در ادامهٔ کلامش از باب اکرام و لطف خداوند نسبت به امامان می‌داند.

۵.۶. خواب‌ها

خواب‌های صادق، برای انبیاء الاهی، به عنوان نوعی از الهامات الاهی، شامل امامان نیز می‌شود که این خود جزء قلمرو دانش امام، و همین‌طور به عنوان منشأ علم آنان تلقی می‌شود. مفید، در همان کتاب *اوائل المقالات* در این مورد می‌گوید:

«**و اقول: ان منامات الرسل و الانبیاء و الائمة (ع) صادقة لا تکذب، و ان الله تعالی عصمهم عن الاحلام، و بذلک جاءت الاخبار عنهم**». (**همان، ص۷۰**) و من می‌گویم که رؤیاهای رسل و انبیاء و ائمهٔ (ع) صادق است، و دروغ نمی‌گویند، و اینکه خدای تعالی آنان را از خواب‌های پریشان و باطل نگاه می‌دارد، در این خصوص اخبار فراوانی از ایشان رسیده است.

علاوه بر روایت ذکر شده در مورد رؤیاهای صادقه، آیاتی نیز در این خصوص در سورهٔ فتح آمده است: «**لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلّن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین**

www.SID.ir

Archive of SID

محلقین رئوسکم و مقصرین»؛[1] البته خداوند صدق و حقیقت خواب رسولش را آشکار و محقق ساخت که در عالم رؤیا با دید شما مؤمنان، البته در مسجدالحرام با دل ایمن [و در کمال امنیت] وارد می‌شوید، سرها تراشیده و اعمال تقصیر احرام بی‌ترس و هراس به جا آورید.

بنابراین، محدودهٔ دانش آنان شامل رؤیاهای صادقه نیز می‌شود.

۶.۶. منطق‌الطیر

طبق روایات امامان با زبان حیوانات آشنا هستند:

«عن ابی حمزه الثمالی قال: کنت عند علی بن الحسین (ع) فلمّا انتشرت العصافیر و صوتنّ فقال: یا ابا حمزه أنذری ما یقلن؟ فقلت: لا قال: یقدسّ ربّهن و یسأله قوت یومهّن، ثم قال: یا حمزه علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء.... (همو، ١٤١٤، الاختصاص، ص۲۹۳)

ابی‌حمزه ثمالی می‌گوید: در محضر امام علی بن الحسین (ع) بودم، گنجشکان با سر و صدا پراکنده می‌شدند، آقا فرمود: ای ابی‌حمزه! می‌دانی که آنها چه می‌گویند؟ عرض کردم خیر. امام فرمود: آنها پروردگار را تقدیس می‌کنند و خوراک امروزشان را می‌خواهند از خداوند، سپس فرمود ای ابی‌حمزه! ما منطق پرندگان را می‌دانیم و به همه چیز آگاهی داریم.

شیخ مفید در کتاب *اختصاص*، روایات فراوانی را راجع به علم امام به زبان پرندگان، و حیوانات آورده است، که ما با رعایت اختصار، خلاصه یکی از روایات را بیان می‌کنیم:

«سلیمان خالد می‌گوید نزد امام صادق (ع) بودیم که ناگاه، آهویی آمد پیش حضرت، امام فرمود: ان شاء الله انجام می‌دهم، سپس حضرت به من فرمود می‌دانید که این آهو چه می‌گوید؟ گفتیم خداوند و رسول و فرزندان رسول خدا آگاه‌ترند، حضرت فرمود: او می‌گوید بعضی از مردم مدینه آهوی ماده را که بچه شیر می‌دهد، صید کرده‌اند، از من خواست که او را آزاد کنند تا بچه‌هایش را شیر دهد، تا علفخوار شوند، آن وقت او را برمی‌گرداند، و تحویل صیاد می‌دهد، امام فرمود: او را قسم دادم که این کار را خواهد کرد؟ او در جواب گفت از ولایت شما بیزار باشم اگر وفا نکنم. اگر خدا بخواهد انجام می‌دهم. یکی از افراد، که حضور داشت

۱. فتح: ۲۷.

www.SID.ir

Archive of SID

پیش امام، به نام ابو عبدالله بلخی، گفت این دانش، سنتی است در میان شما، همانند سنت سلیمان». (**همان، ص۲۹۸**)

۷.۶. علم الکتاب

در روایت مفصلی که در *اصول کافی* آمده، در بخشی از آن امام صادق به سدیر می‌فرماید: در قرآن به این آیه برخورد کرده‌ای: «قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتّد الیک طرفک»[1] قال: قلت جلعت و فداک قد قرأتها.

گفت: فدایت شوم این آیه را خوانده‌ام. آن حضرت فرمود ... می‌دانی پیش آن فرد چه اندازه از علم کتاب بوده است؟ عرض کردم خیر. آگاهم نمایید، حضرت فرمود: به اندازهٔ قطره‌ای از آب دریا، سپس بعد از بیان چند آیه فرمود: به خدا قسم همهٔ علم کتاب پیش ما است. (کلینی، ١٣٦٤، ج۱، ص۲۵۷)

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت دیدگاه شیخ مفید در مورد علم امام با توجه به آثار مختلف او در تضاد با دیگر اندیشمندان کلامی شیعه قرار ندارد؛ گرچه در بدو امر چنین تضادی به ذهن می‌رسد اما با تأمل بیشتر در گفتار او این تضاد، برطرف می‌شود. لذا شیخ مفید طرفدار علم نامحدود امام باذن الله است و اصل علم را برای امام، همانند عصمت، از شرایط امامت می‌داند؛ وی منشأ اصلی علم امام را که خداوند است و نیز سایر منشأها را که در واقع تجلیگاه علم الله هستند، همانند پیامبر، قران، الهام، تحدیث و غیره قبول دارد. شیخ مفید علم غیب امام را منکر نمی‌شود و دیدگاه او در این زمینه با دیدگاه آیات و روایات موافق است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.

۲. ابن‌سینا، حسین، ١٤٠٣، *الاشارات و التنبیهات*، ج۱، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم.

۱. نمل: ۴۰.

www.SID.ir

Archive of SID

٣. ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٠، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ج١.

٤. کلینی، محمد، ١٣٦٤، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ج١.

٥. مجلسی، محمدباقر، ١٤٢٠، *بحارالانوار*، بیروت، موسسة الوفاء، چاپ دوم، ج٧ و٢٦.

٦. ــــــــــــ ، ١٤٠٣، *بحارالانوار*، بیروت، موسسة الوفاء، چاپ دوم، ج٤٢.

٧. مفید، محمد، ١٤١٤، *الامالی*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

٨. ــــــــــــ ،١٤١٤، *اوائل المقالات*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

٩. ــــــــــــ ، ١٤١٤، *الارشاد*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

١٠. ــــــــــــ ، ١٤١٤، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

١١. ــــــــــــ ،١٤١٤، *المسائل العکبریة*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

١٢. ــــــــــــ ،١٤١٤، *الاعتقادات*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

١٣. ــــــــــــ ، ١٤١٤، *تصحیح الاعتقادات*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.

١٤. مکدرموت، مارتین، ١٣٧٢، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.

www.SID.ir